

حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال

هرگونه تبعیض علیه زنان

در چارچوب نظام حقوقی حق شرط و موازین مرتبط به آن

هیبت الله نژندی منش^۱

سارا داوورپور^۲

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم تحولات بنیادینی در زمینه حقوق بین‌الملل به وجود آمد. در این دوران جامعه ملل با حجم گسترده‌ای از معاهدات روبه‌رو است که معاهدات حقوق بشری قسمت عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد. معاهدات حقوق بشری به عنوان یکی از بنیادهای اصلی حقوق بین‌الملل از ارزش دوچندانی برخوردار هستند. ماهیت حمایتی این اسناد اقتضا دارد که چارچوب تحلیلی متفاوتی در ارتباط با مسائلی همچون ایراد حق شرط از سوی کشورها نسبت به آنان اتخاذ گردد. کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان به عنوان مهم‌ترین سند حقوقی مربوط به زنان از بیشترین میزان حق شرط در بین اسناد حقوق بشری برخوردار است، بخش قابل توجهی از حق شرط‌های انشا شده ناظر بر مواد بنیادین کنوانسیون است که در وهله اول کلی است و در وهله دوم موضوع و هدف این کنوانسیون

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی hnajandimanesh@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل saradavarpour@gmail.com

را به چالش می‌کشاند. به همین رو، بررسی این حق شرط‌ها در چارچوب موازین حاکم بر حق شرط بر اساس کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در مطالعه پیش رو با بررسی هدف و فلسفه تدوین این کنوانسیون به مطالعه مقوله حق شرط در این سند از سوی کشورهای اسلامی و اروپایی به عنوان یکی از اصلی‌ترین معاهدات حقوق بشری می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹، حق شرط، معاهدات حقوق بشری، کمیته رفع تبعیض علیه زنان



مقدمه

معاهدات حقوق بشری بی تردید ماهیتاً با معاهدات متعارف بین‌المللی تفاوت‌هایی دارند. ریشه تفاوت‌ها در این است که برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشری نمایانگر مبادله منافع بین کشورهای عضو نیستند. در واقع، برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشری ماهیت دادوستد و مبادله‌ای ندارند، از همین رو پیشنهاد شده که در جنبه‌های گوناگون اصول حاکم بر اعمال و اجرا حق شرط، در معاهدات حقوق بشری نسبت به معاهدات متعارف برخوردی متفاوت به عمل آید. (craven, 2000: 491) در این دست از معاهدات نفس امکان ایراد شرط در معاهده می‌تواند از یک سو مفید و در نهایت منجر به تعمیق و فراگیرتر شدن گفتمان حقوق بشر و توسعه قلمرو و تعهدات قراردادی در عرصه جامعه بین‌الملل شود، اما در عین حال می‌تواند دستاویزی برای گریز از پذیرش معیارها و استانداردهای جهان‌شمول حقوق بشری گردد. (سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۳۱) اصطلاح حق شرط را می‌توان همزادی مناسب برای معاهدات چندجانبه دانست، با اینکه انعقاد معاهدات از پیشینه طولانی برخوردار است و حتی برخی موارد آن را به ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح نسبت داده‌اند. (ملکم‌شاه، ۱۳۷۲: ۲۱) اولین ظهور و بروز حق شرط در اواخر قرن نوزدهم و با شکل‌گیری معاهدات چندجانبه قابل ردیابی است. از جمله آنکه دولت فرانسه به هنگام امضای سند عمومی کنوانسیون بروکسل در رابطه با لغو بردگی در تاریخ ۲ جولای ۱۸۹۰ در باب تفتیش و بازرسی کشتی‌ها اعلام حق شرط کرد. (شمیرانی، ۱۳۷۸: ۱۲۷) طبق نظام سنتی که تا سال ۱۹۵۱ رواج داشت، حق شرط در صورتی قابل قبول بود که علاوه بر موافقت کلیه تصویب‌کنندگان معاهده، کلیه امضاکنندگان معاهده نیز باید موافق آن می‌بودند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۱) تغییر نظام سنتی راجع به



حق شرط از زمانی آغاز شد که ۱۴ کشور سوسیالیستی هنگام امضای کنوانسیون ژنو سایید (منع مجازات کشتار دسته جمعی) ۱۹۴۸، نسبت به برخی از مواد آن اعلام حق شرط کردند. این کنوانسیون در زمینه حق شرط ساکت است. چهار کشور سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه سفید، اوکراین و چکسلواکی به هنگام امضا نسبت به مواد ۹ و ۱۲ کمیسیون مذکور اعلام حق شرط کردند، فلیپین به هنگام تصویب و بلغارستان، لهستان و رومانی نیز به هنگام الحاق به معاهده حق شرط‌هایی را اعلام کردند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۴) با توجه به حق شرط‌های مطرح شده از سوی کشورهای فوق مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۵۰ از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظریه مشورتی نمود. متعاقب صدور نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری دیدگاه‌ها و دکترین‌های مختلفی در رابطه با موضوع و تعریف حق شرط ارائه کرد. این دیدگاه‌ها از آن رو اهمیت دارند که نظام حقوقی حق شرط در کنوانسیون وین و پس از آن بسیار متأثر از این دکترین‌ها بوده است. از جمله مشکلات عمده فرا راه اجرای کامل معاهدات حقوق بشری تعداد بسیار حق شرط‌ها و بعضاً گستردگی دامنه آن‌ها و یا اعلامیه‌های وارده بر این معاهدات است. (سیدی، ۱۳۸۴: ۲۸۴) حقوق بشر بین‌الملل، هرگونه تبعیض علیه زنان را که مانع برخورداری آن‌ها از هریک از نسل‌های حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین شود منع کرده است. یکی از اصلی‌ترین معیارها در ارزیابی تحقق حقوق زنان معیار عدم تبعیض است. کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان گامی بسیار اساسی و مهم در جهت رسیدن به این مفهوم بنیادین است. اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که کشورهای گوناگون در مسیر تصویب و الحاق به این کنوانسیون حق شرط‌هایی را وارد نموده‌اند. در حالی که بعضی از این حق شرط‌ها تعهد حقوقی و اصل حسن نیت در الحاق به



حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

کنوانسیون را با تردید روبه‌رو ساخته است. سؤالی که در این مقاله سعی شده که بدان پاسخ داده شود آن است که مبنای اعمال حق شرط در کشورهای اسلامی و کشورهای اروپایی چیست و چه تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد؟ با عنایت به این مسئله در این مقاله سعی بر آن شده که با بررسی تاریخچه شکل‌گیری، موضوع و هدف این کنوانسیون به تبیین مفهوم و موازین حق شرط از دیدگاه کنوانسیون وین ۱۹۶۹ پرداخته و سپس حق شرط‌های اعمال‌شده از سوی برخی کشورهای اروپایی و اسلامی، در چارچوب نظام حقوقی حق شرط و موازین مرتبط به آن بررسی شود و در نهایت این فرضیه که در بسیاری از کشورها علی‌الخصوص کشورهای اسلامی، آداب و رسوم سنن کشورها تأثیر قابل توجهی در حق شرط‌های اعمال شده دارد، مورد مطالعه قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱- فلسفه پیدایش و زمینه شکل‌گیری کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان

تجارب حاصل از جنگ جهانی اول و دوم و اثرات مخرب و زیان‌بار آن در حیات بشری، جامعه بین‌المللی را به اتخاذ تدابیری جهت حفظ و حمایت از حقوق بشر به منظور ایجاد صلح و آرامش و پرهیز از جنگ وادار نمود که در این میان با اذعان به نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان و توان بالقوه آنان در روند توسعه و سیر تکامل جوامع، به عنوان عاملی در تقویت و تحکیم صلح و پیشرفت بین‌المللی، توجهی خاص به حمایت از آنان در جنبه‌های متفاوت حقوقی مبذول گشت. اگرچه باید به این نکته توجه نمود که تا پیش از جنگ جهانی دوم نیز زنان همیشه دغدغه تساوی حقوق و آزادی‌های برابر با مردان را داشتند. تا قبل از سال ۱۹۴۵ رویکرد حقوق بین‌الملل به مسئله زنان یک رویکرد قیم‌مآبانه و حمایت‌گرا بود. نتیجه این رویکرد زنان را به عنوان یک گروه وابسته و متعلق به مردان، عمدتاً با عنوان مادران و همسران و به عنوان افرادی که فاقد خودمختاری کامل هستند، مورد توجه قرار می‌داد. این معیارهای اجتماعی در قواعد بین‌المللی نیز بازتاب یافته بود، این قواعد شامل اصل احترام به تقدس خانواده و حقوق ناشی از آن بودند که در آن‌ها زنان به عنوان بخشی از دارایی خانوادگی و حیثیت مرد باید مورد حمایت حقوقی قرار می‌گرفتند. نمونه چنین دیدگاهی را می‌توان در اسناد کنفرانس‌های صلح لاهه دید. نخستین مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار، زنان را از اشتغال به برخی کارها از جمله کار در شب و کار در معدن منع کرده بودند، با این استدلال که چنین مشاغلی با وضعیت خانوادگی زنان و کارکرد تولیدمثل آن‌ها در تعارض قرار می‌گیرد. در هیچ‌یک از کنوانسیون‌های منعقد شده پیش از جنگ جهانی دوم زنان به



حق شرط‌کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

عنوان صاحبان حق در نظر گرفته نشده‌اند، بلکه صرفاً برخی حمایت‌ها و امتیازات را به آنان اعطا کرده بودند که به جایگاه ثانویه آن‌ها در نظام اجتماعی بازمی‌گشت. (درویشی، عدالت‌جو، ۱۳۸۹: ۱۳)

اما بیشترین اقدامات در راستای تساوی حقوق زنان و مردان، بعد از جنگ جهانی دوم صورت پذیرفت. پس از جنگ جهانی دوم، رویکرد حمایتگری به رویکرد حقوق بشری همگانی تغییر یافت. به عنوان نمونه منشور ملل متحد بر تساوی حقوق زن و مرد تصریح می‌نماید. در ماده ۱ بر این اصل تصریح شده که تمامی افراد بشر باید از حقوق و آزادی‌های اساسی بدون تمایز از حیث جنسیت برخوردار باشند؛ چراکه تحقق همکاری بین‌المللی از رهگذر گسترش و تشویق رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان فارغ از هرگونه تبعیض نژادی، جنسی، زبانی یا دینی از اهداف سازمان ملل است. نخستین اقدام ملل متحد در خصوص تبعیض و تلاش برای رفع آن مربوط به سال ۱۹۴۶ است. در طی این سال شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد با هدف از بین بردن تبعیض‌های جنسیتی اعمال شده بر زنان و دختران و کمک به افزایش قدرت زنان در جامعه و رسیدن به برابری زن و مرد به عنوان همکاری برای توسعه جامعه و در جهت توسعه حقوق بشر و فعالیت‌های انسانی، صلح و امنیت اقدام به تأسیس کمیسیون مقام زن نمود. این کمیسیون مأموریت یافت تا فعالیت‌های زنان را با توجه به اهدافی که برای آن تعریف شده بود، برنامه‌ریزی کند. شاید بتوان دومین اقدام سازمان ملل متحد در جهت پاسداشت حقوق زنان را تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ در پاریس دانست. مواد ۱ و ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد که تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و از تمام حقوق و آزادی‌های ذکر شده در اعلامیه بهره‌مند می‌گردند. بند



پژوهش نامه حقوق بشری

۱۵ اعلامیه ۱۹۶۸ کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در تهران، صریحاً آپارتاید جنسی را رد می‌کند و اظهار می‌دارد: «تبعیضی که زنان در مناطق مختلف جهان قربانی آن هستند، باید از بین برود». منزلت مادون برای زنان قائل شدن مغایر منشور ملل متحد و نیز موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر است. (متین‌دفتری، ۱۳۴۸: ۳۷۴-۳۷۱)

با وجود تمام این تأکیدات به علت موارد نقض مکرر حقوق زنان در نقاط مختلف جهان و وجود این عقیده که اعلامیه جهانی حقوق بشر اصولاً اعلامیه‌ای اخلاقی است و نه حقوقی، اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان در طی قطعنامه ۲۲۶۳ مورخ ۷ نوامبر ۱۹۶۷ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. (جلالی، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ تحولات بسیاری در خصوص مبارزه با تبعیض علیه زنان و تأکید بر برابری حقوق زن و مرد و تساوی میان آنان صورت گرفت تا جایی که این دهه از سوی سازمان ملل متحد به عنوان دهه زنان نام گرفت. در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱، سی روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق قدرت اجرایی پیدا کرد. در مورد چگونگی پیوستن کشورها به کنوانسیون، بند ۴ ماده ۲۵ در خصوص آن مقرر می‌دارد که: «این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول، مفتوح می‌باشد و الحاق با سپردن سند الحاق به دبیرکل ملل متحد محقق می‌شود». از اعضای سازمان ملل تاکنون تنها چهار کشور ایران، سومالی، جمهوری سودان و تونگا به این کنوانسیون ملحق نشده‌اند. دو کشور ایالات متحده آمریکا و پالائو هم کنوانسیون را امضا کرده، ولی هنوز آن را تصویب ننموده‌اند. سودان جنوبی، آخرین مورد پیوستن به این کنوانسیون را در تاریخ ۳۰ آوریل ۲۰۱۵



رقم زد. در میان دولت‌های عضو کنوانسیون، ۴۹ دولت با ارائه ۱۳۲ حق شرط و اعلامیه‌های تفسیری، کنوانسیون را با قید و شرط مورد پذیرش قرار دادند. این حق شرط‌ها ۷۶ درصد مواد ماهوی و ۲۴ درصد به مواد شکلی کنوانسیون مربوط می‌شود. ماده ۲۹ کنوانسیون در خصوص ارجاع اختلافات به داوری، بیشترین تعداد حق شرط را به خود اختصاص می‌دهد و پس از آن ماده ۱۶ در مورد حقوق زوجین و حقوق خانواده قرار دارد. در حال حاضر ۲۶ درصد حق شرط‌های ارائه شده مسترد شده و ۷۴ درصد باقی است. این حق شرط‌ها با اعتراضاتی از سوی سایر اعضای معاهده مواجه می‌باشد. (عسکری، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۵۶)

۲- موضوع و هدف کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان

با تأمل در مقدمه کنوانسیون می‌توان به اهداف و مقاصد آن پی برد. در بندهای آغازین مقدمه، اعتقاد و تأکید بر اصل برابری حقوق زن و مرد در سایر اسناد بین‌المللی یادآوری شده است، آنگاه پس از اشاره به این واقعیت که به رغم وجود همه آن اسناد، تبعیض علیه زنان همچنان ادامه دارد، در اغلب بندهای بعدی علت وجودی کنوانسیون حاضر را با عبارت ذیل تبیین می‌کند: «برای ارتقای برابری میان زنان و مردان، برای برخوردارگی کامل حقوق مردان و زنان، برای دستیابی به برابری کامل میان مردان و زنان، حداکثر مشارکت زنان در شرایط برابر با مردان، در همه زمینه‌ها برای نیل به برابری کامل میان مردان و زنان.» این تعابیر و موارد مشابه که در متن اصلی کنوانسیون نیز به وفور دیده می‌شود، آشکارا و با صراحت کامل بیانگر آن است که هدف کنوانسیون رفع تبعیض ایجاد برابری کامل میان زن و مرد است و مراد از برابری کامل را چیزی جز یکسانی و مشابهت حقوق و مسئولیت‌های زن و مرد



در جامعه نمی‌داند. این معنا، در سراسر کنوانسیون موج می‌زند. از عنوان آن گرفته تا مقدمه و مقررات، همگی بر پایه این اصل تنظیم شده است. کنوانسیون رفع تبعیض با پیروی از ماده ۱۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ به بیان کلی ضابطه موضوع و هدف اکتفا کرده و نه به تبیین و تشریح آن پرداخته و نه از چگونگی اعمال آن و یا مرجع و مکانیسم تشخیص در این زمینه سخن گفته است، ولی با رجوع به این کنوانسیون می‌توان استنباط کرد که برای تحقق شعار محوری آنکه در پاراگراف هفتم مقدمه بیان شده که عبارت است از: «برابری کامل میان زن و مرد در جهت تضمین مشارکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و گسترش سعادت جامعه، خانواده و شکوفایی کامل قابلیت‌ها و استعدادها» زنان در خدمت به کشور بشریت دو چیز ضرورت دارد: یکی تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده و دیگری اتخاذ اقدامات ضروری برای برداشتن تبعیض‌ها در کلیه اشکال آن.» از این رو، حتی اگر برخی تمایزها و نابرابری‌هایی که بر پایه باورهای سنتی با هر مبنای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی وجود دارد و به دیده تبعیض به آن‌ها نگریسته نمی‌شود، باید از بین برود. (فضائلی، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۳)

۳- نظام حاکم بر حق شرط در کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان

ماده ۲۸ کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، اعلام حق شرط را در صورتی که مغایر با هدف و موضوع معاهده نباشد، مجاز دانسته و ارزیابی این معیار را به کشورهای متعاقد واگذار نموده است. بنابراین، مقررات کنوانسیون وین بر کنوانسیون ۱۹۷۹ مجری می‌باشد. در نتیجه، در مورد کنوانسیون اخیر این نگرانی وجود دارد که آیا اختلاف نظر کشورها در مورد حق شرط‌ها و اعتراضات نسبت به آن‌ها موجب



حق شرط کشور های اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

انحلال معاهده به چند معاهده می شود؟ ظاهراً این وضعیت در مورد کنوانسیون رفع اشکال تبعیض علیه زنان به وجود نیامده است، زیرا تمامی کشورهای معترض، کشور وارد کننده شرط را به عنوان طرف معاهده تلقی کرده اند. به طوری که تمامیت و یکپارچگی معاهده در تمام موارد باقی مانده است؛ اگرچه اختلاف و تشتت در آرا و عقاید متعاهدین به وجود آمده است. این شکاف به خصوص در بین دیدگاه های کشورهای اسلامی که نسبت به پاره ای از مقررات معاهده به دلیل مغایرت با شرع اسلام اعلام شرط نموده اند و سایر کشورها به خصوص کشورهای غربی به وجود آمده است. (داور، ۱۳۷۵: ۱۲۹-۱۲۸)

اما پیش از آنکه به بررسی نظام حقوقی حق شرط در این کنوانسیون پردازیم، بهتر آن است که به صورت کوتاه به مبحث حق شرط در معاهدات اشاره نماییم و به بررسی این نکات پردازیم که اصولاً ماهیت و مفهوم حق شرط به چه معناست و فلسفه وجودی آن در چیست. چه تفاوتی میان حق شرط و اعلامیه تفسیری وجود دارد و اصولاً چه زمانی یک حق شرط غیرمعتبر خوانده می شود و رویکرد کشورها بدان چه خواهد بود.

هنگامی که کشور و حکومتی با یک معاهده و قرارداد مواجه می شود و قصد تصویب یا الحاق به آن را دارد، مهم ترین پرسشی که در آغاز برای هیئت حاکمه و شورای تصویب کننده پیش می آید این است که آیا چنین قراردادی به مصلحت کشور است؟ آیا این معاهده تأمین کننده آینده جامعه می باشد؟ آیا هزینه ای که در ازای عضویت در قرارداد می پردازد، ارزش دارد و این سند تا چه میزان با مصالح کشور هماهنگ و همخوان است؟ بیشتر حقوقدانان حق شرط را آفت معاهده و عامل برهم زننده تعادل معاهده دانسته اند و با آنکه در عمل از آن بسیار استفاده شده و در



نتیجه ضرورت آن به اثبات رسیده، تنها به جنبه منفی این مفهوم پرداختند. (الیاسی، ۱۳۸۳: ۷۱) پروفیسور لوتر پاختر در نخستین گزارش خود راجع به حقوق معاهدات که در سال ۱۹۵۳ به کمیسیون حقوق بین‌الملل ارائه کرد، نوشت: «مقوله حق شرط نسبت به معاهده‌های همه‌جانبه به اندازه‌ای پیچیده و شکننده است که اگر بخواهیم مسئله بدین پیچیدگی ذاتی را تصنعی ساده کنیم، بی‌فایده خواهد بود. پیچیدگی فقط مربوط به رژیم حقوقی حق شرط نیست بلکه از تعریف آن شروع می‌شود.» (ایمبرت، ۱۳۸۱: ۵۶۱)

در ابتدا به بررسی تعریف و مفهوم حق شرط مطابق با کنوانسیون وین ۱۹۶۹ می‌پردازیم.

۳-۱ تعریف و فلسفه حق شرط

در حقوق بین‌الملل تعاریف مختلفی از حق شرط شده است. شوازنبرگ حق شرط را به عنوان یکی از راه‌های حفظ آزادی عمل یک تابع از حقوق بین‌الملل عام شناخته است. (shwazenbeger, 1957: 548) بنا به تعریف شارل روسو حق شرط عبارت است از اینکه یکی از کشورهای متعاقد اعلام کند که می‌خواهد بعضی مقررات معاهده را تغییر دهد یا به کلی نپذیرد و یا آن را به معنای مشخص و معینی تلقی نماید. (نمایان؛ طیبی، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

بند (د) پاراگراف ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، حق شرط را اعلامیه‌ای یک‌جانبه تلقی می‌کند که تحت هر نام و عبارتی از سوی یک دولت به هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق یک معاهده صادر و با آن اعلام می‌کند که اثر حقوقی بعضی مقررات معاهده به هنگام اجرا را نسبت به خود را نمی‌پذیرد یا آن اثر را تغییر می‌دهد. اصولاً سیستم حق شرط که در ماده ۱۹ کنوانسیون وین



حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

پیش‌بینی شده است، مبتنی بر اصل انعطاف‌پذیری در قبول حق شرط است. متعاقب تدوین کنوانسیون‌های وین ۱۹۷۸ و ۱۹۸۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل بنا به اهمیتی که موضوع حق شرط در معاهدات بین‌المللی داشت، در سال ۱۹۹۴ آن پله عضو فرانسوی، کمیسیون مذکور را به عنوان مخبر ویژه برگزید. ایشان در یک سلسله گزارش‌هایی که به کمیسیون ارائه داد، به مبحث حق شرط پرداخت. در گزارش سوم که در سال ۱۹۹۸ تدوین شد، دستورالعمل و مجموعه اصول راهنما در خصوص حق شرط را تنظیم و در اختیار کمیسیون حقوق بین‌الملل قرار داد. در اولین بخش این دستورالعمل، تعریفی را از حق شرط ارائه نمود. بر اساس این تعریف حق شرط: «بیانیه یک‌جانبه‌ای است که به هر شکل یا عنوان توسط یک دولت یا سازمان بین‌المللی به هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تأیید رسمی و یا الحاق به معاهده و یا در زمان صدور اطلاعیه‌ی جاننشینی به معاهده مذکور، نسبت به آن دولت یا سازمان بین‌المللی ابراز می‌گردد و آن دولت یا سازمان بین‌المللی به وسیله آن برخی مقررات معاهده را در هنگام اجرای آن نسبت به خود تغییر دهد.» این تعریف تلفیقی از تعاریف کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۹، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۶ بوده که به رغم انتقادات برخی از حقوق‌دانان مورد پذیرش قرار گرفت و عملکرد دولت‌ها نیز آن را تأیید نمود. (shaw)

(2003: 822)

۲-۳ مقایسه میان حق شرط و اعلامیه تفسیری

کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۹۶ اعلام می‌دارد که کشورها غالباً به هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق خود، نسبت به معاهده اعلامیه‌ای صادر می‌کنند و در آن درک خود را از بعضی



از موضوعات معاهده که از نظر آن‌ها مهم است، بیان داشته یا ماده خاصی را تفسیر می‌کنند. اگر این اعلامیه ماده‌ای از معاهده را مستثنا کند یا تغییر دهد، همان حق شرط است و گرنه فقط موضع کشور صادرکننده اعلامیه را در قبال معاهده روشن می‌کند. (موسی‌زاده، ۱۳۷۶)

راجع به تمایز میان شرط و اعلامیه تفسیری، در رهنمودهای کمیسیون گفته شده است که ویژگی هریک از این دو، به وسیله آثار حقوقی آن‌ها تعیین می‌گردد. همچنین به منظور اعمال چنین تمایزی به پاره‌ای از خصوصیات تفسیر اشاره شده است. از جمله اینکه تفسیر، بیانیه‌ای است که با حسن نیت در پرتو معاهده مربوط و مطابق با معانی متعارف عبارات و الفاظ معاهده صادر می‌شود. در تفسیر دولت می‌خواهد بگوید که به واقع مفهوم و مفاد معاهده چنین است، اما در حق شرط دولت می‌خواهد مفاد واقعی معاهده را در مورد خود تغییر دهد. در هیچ‌یک از این دو نام و تعبیر تعیین‌کننده نیست. البته در مواردی که یک دولت یا سازمان بین‌المللی چنین بیانیه‌ای راجع به یک ماده صادر می‌کند و برخی را شرط و برخی دیگر را اعلامیه تفسیری می‌نامند، فرض بر این خواهد بود که این تعبیر آنان که به بیانیه داده شده حاکی از اثر حقوقی مورد نظر آن دولت یا سازمان است، اما در نهایت معیار قطعی، نفس آن آثار حقوقی خواهد بود و نه صرفاً نام و عنوان مشعر به آن. به همین دلیل بوده است که برخی از کشورهای عضو کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان به طور یکسان به شروط و اعلامیه‌های تفسیری برخی کشورهای دیگر اعتراض نموده و آن‌ها را غیرمجاز قلمداد کردند. اعلامیه برخی کشورهای ملحق شونده به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مانند تونس، هند و پاکستان از سوی برخی کشورهای دیگر عضو کنوانسیون مانند آلمان، هلند و نروژ ماهیتاً شرط تلقی



شده و به دلیل مغایرت با موضوع و هدف کنوانسیون یاد شده به آن‌ها اعتراض گردیده است. (فضائلی، ۱۳۸۵: ۶۳)

۳-۳ رویکردها نسبت به حق شرط

کنوانسیون وین ۱۹۶۹ ضابطه‌ای کلی را در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار حق شرط مطرح نموده است و آن هم سازگاری با هدف و موضوع معاهده است. اگر شرطی برخلاف این ضابطه باشد، غیرمعتبر شناخته خواهد شد. مهم‌ترین بحثی که درباره شروط غیرمعتبر وجود دارد، مربوط به آثار حقوقی آن است و این سؤال مطرح می‌گردد که اگر دولتی به هنگام تصویب یا الحاق به معاهده‌ای شرط یا شروطی قرار دهد که با موضوع و هدف آن معاهده ناسازگار باشد و یا به دلیل دیگری غیرمجاز شناخته شود، چه آثاری در پی خواهد داشت؟ در این زمینه چهار رویکرد متصور است.

گزینه نخست، اجرای معاهده به جز مقررات مورد شرط: این گزینه با مقررات کنوانسیون حقوق معاهدات وین (۱۹۶۹) مطابق است که بر اساس آن، در صورت اعتراض به شرط یک دولت از سوی دولت‌های عضو معاهده، اعتراض، مانع اجرای معاهده بین دولت شرط‌گذار و دولت معترض نخواهد شد، مگر آنکه اعتراض به گونه‌ای باشد که بر قصد دولت معترض، دایر بر عدم پذیرش دولت شرط‌گذار به عنوان عضو معاهده دلالت کند. البته در این فرض، معاهده به طور کامل بین آنان لازم‌الاجرا نخواهد بود، بلکه مقررات مورد شرط کنار نهاده شده و بین آن‌ها اعمال نمی‌گردد، لیکن این مقررات مربوط به شروط مجاز است. از این رو اگر دولت معترض با لازم‌الاجرا شدن معاهده بین خود و دولت شرط‌گذار مخالفت نکند،



مطابق بند ۳ از ماده ۲۱ کنوانسیون وین مقررات مورد شرط بین آن‌ها اجرا نخواهد شد، اما اگر شرط غیرمجاز باشد، دولت معترض که شرط را با موضوع و هدف کنوانسیون مغایر دانسته است، نمی‌تواند اجرای کنوانسیون را با حذف مقررات مورد شرط، یعنی مقرراتی که اجرای آن‌ها برای تحقق هدف کنوانسیون ضرورت دارد، بپذیرد. در نتیجه این گزینه در مورد شروط فاسد پذیرفته‌شدنی نیست.

گزینه دوم، بی‌اعتبار شدن اصل تصویب یا الحاق در اثر بی‌اعتباری شرط: این گزینه، بر حمایت از اصل رضایت دولت در معاهدات مبتنی است. طبق این اصل هیچ دولتی را نمی‌توان برخلاف رضایتش به معاهده‌ای ملزم دانست. این اصل مبنای اعتبار حقوقی معاهدات بین‌المللی است. بنابراین هر مقررده معاهداتی بین دولت‌هایی که آن‌ها را تصویب کرده‌اند، فقط و فقط در صورتی الزام‌آور است که در قدر مشترک قصد و رضای آن‌ها قرار گرفته باشد. پس مجالی برای توافق میان متعاقد و دولت شرط‌گذار در مورد مقررده مورد شرط وجود ندارد. (Bratta, 2000: 412) این اصل مبنایی، نسبت به حقوق معاهدات حقوق بشری نیز جاری است. بر این پایه، ملزم دانستن دولت شرط‌گذار مقررده مورد شرط هیچ اساس حقوقی ندارد. از سوی دیگر، بر مبنای همین اصل سایر دولت‌های عضو را نیز نمی‌توان به قبول عضویت دولت شرط‌گذار با پذیرش شرط و یا با حذف مقررات مورد شرط ملزم دانست. به ویژه در فرضی که شرط با موضوع و هدف معاهده مغایر است. بنابراین، بی‌اعتباری شرط به بی‌اعتباری کل تصویب یا الحاق منجر خواهد شد؛ چراکه شرط را نمی‌توان از سند تصویب یا الحاق جدا کرد، یعنی نمی‌توان دولت واضع شرط فاسد را به رعایت کل معاهده، ملزم کرد که به آن رضایت نداده است و نمی‌توان سایر دولت‌های عضو را به قبول شرط مزبور، ملزم دانست چون هر دو با اصل مبنای حقوق معاهدات مغایر



حق شرط‌کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

است. پس اگر شرط با موضوع و هدف مغایر باشد، تصویب یا الحاق مقرون به چنین شرطی، لغوی اعتبار خواهد بود.

گزینه سوم، جدا شدن شرط فاسد از اصل تصویب یا الحاق و متعهد شدن دولت به تمام معاهده: این گزینه را برخی ارگان‌های معاهداتی ناظر در جهت حمایت از حقوق بشر پذیرفته و مبنای عمل خود قرار داده‌اند. در حقیقت موافقان این راه‌حل در انتخاب میان حمایت از رضایت دولت و حمایت از حقوق بشر و هسته معاهدات بین‌المللی حقوق بشری، دومی را برمی‌گزینند. حفظ هسته یک توافق اهمیت ویژه‌ای در معاهدات حقوق بشری دارد و نباید قربانی تصویب جهانی این معاهدات شود. وقتی دولتی به معاهده‌ای ملحق می‌شود در حقیقت موضوع و هدف آن را می‌پذیرد. حال اگر همراه این الحاق حق شرطی باشد که با موضوع و هدف ناسازگار است، نباید از الحاق جدا شود زیرا منطقی نیست که دولتی به معاهده بپیوندد؛ ولی به موضوع و هدف آن ملتزم نباشد. با این بیان می‌توان گفت که تفکیک‌پذیری نه تنها با رضای دولت مغایر نیست بلکه به نوعی خود حمایت از رضایت دولت است و شاید پیش از رویکرد ضد تفکیک چنین نقشی را ایفا کند، زیرا عدم تفکیک شرط باطل که نتیجه‌اش بطلان اصل تصویب و الحاق است، دولت شرط‌گذار را از عضویت معاهده محروم می‌کند که ممکن است همواره موافق ارائه آن دولت نباشد. (Goodman, 2002: 533-536) رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر بر نظریه تفکیک‌پذیری استوار گردیده است. دیوان در قضیه Belilo این موضع را اتخاذ کرد که سوئیس کاملاً ملزم به کنوانسیون، بدون استفاده از شرط بوده است. دیوان این مورد را با بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ مقایسه نکرده است. (Baratta, 2000: 414) این رویکرد که از آن به رویکرد استراسبورگ نیز یاد می‌شود، مورد تبعیت کمیته حقوق



بشر هم واقع شده است. کمیته معتقد است، اثر عادی شرط غیرقابل قبول این نیست که میثاق اصلاً برای دولت شرط‌گذار قابل اجرا نباشد، بلکه چنین شروطی عموماً قابل تفکیک هستند. به این معنا که میثاق برای دولت شرط‌گذار بدون استفاده از شرط، لازم‌الاجرا خواهد بود. البته برخی از دولت‌ها با اظهارنظرهایی تند به تفسیر کلی کمیته حقوق بشر پاسخ داده‌اند. دولت‌های معترض به شروط وارد بر کنوانسیون رفع تبعیض از جمله آلمان، فنلاند، مکزیک، هلند، نروژ، پرتغال و سوئد که شروط کلی و نامعین به ویژه شروط مبتنی بر حقوق مذهبی را با هدف کنوانسیون ناسازگار دانسته‌اند. در همه موارد روشن کرده‌اند که اعتراضاتشان نباید به گونه‌ای تفسیر شود که مانع لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون بدون استفاده از شرط، میان آنان و طرف شرط‌گذار باشد؛ اما برخی دولت‌ها که پاره‌ای از معاهدات حقوق بشری را مشروط کردن با این موضع مخالفت ورزیده‌اند. این رویکرد با اصل مبنایی حقوق معاهدات، یعنی اصل رضای دولت‌ها سازگار نیست زیرا نظریه‌ای که شرط غیرمعتبر را نادیده می‌گیرد، می‌خواهد تکلیفی را بر دولت شرط‌گذار تحمیل کند. در حالی که از سوی او هیچ اعلامیه‌ای مبنی بر قبول آن صادر نشده است. جدا کردن شرط از سند تصویب یا الحاق با موازین حقوق بین‌الملل سازگار نیست.

گزینه چهارم، تفصیل بین شروط اساسی و غیر آن: طبق این گزینه باید بین موارد الحاق دولت با شرط، تفصیل قائل شویم. به این معنا که اگر شرط غیرمعتبر، برای تصمیم و رضای دولت شرط‌گذار به پذیرش اصل کنوانسیون اساسی است، به طوری که چنین شرطی مبنای رضای او به معاهده بوده و فقط با آن شرط حاضر به الحاق به کنوانسیون شده است، تفکیک بین چنین شرطی و تصویب یا الحاق ممکن نیست؛ زیرا عضویت در معاهده و وضع شرط به عنوان مطلوب واحد برای



آن دولت است؛ اما اگر چنین نباشد بلکه عضویت مستقل از شرط مطلوب دولت باشد و شرط مطلوب مستقل، دیگر به گونه‌ای که در فرض مردود شناخته شدن شرط نیست خواستار حفظ عضویت در کنوانسیون است، طبعاً امکان تفکیک شرط و الحاق وجود دارد. مسئله هم در این راه حل چگونگی تشخیص موارد از یکدیگر است، بدیهی است اگر دولت شرط گذار در زمان تصویب یا الحاق زبان صریحی به کار برده باشد که روشن کند آیا فلان شرط برای رضایت او به معاهده اساسی است یا نه کار آسان خواهد بود، اما اگر اعلامیه دولت از این حیث ساکت و یا مبهم باشد، باید موضوع را به دولت شرط گذار محول کرد که تصمیم بگیرد آیا می‌خواهد از تحفظش دست بردارد یا از عضویتش صرف نظر کند و یا آنکه سایر دول عضو را متقاعد به قبول شرط خود به شکل اولیه یا اصلاح شده، سازد. البته این موضع با رسالتی که ارگان‌ها و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری در راستای پیشبرد و ارتقای احترام به حقوق بشر بر عهده دارند و به مقتضای آن می‌کوشند دولت‌ها را به اصلاح یا الغای تعهداتشان چه معتبر و چه غیرمعتبر وادار کنند، منافات ندارد. رویه بسیاری از ارگان‌های معاهداتی حقوق بشری به ویژه کمیته رفع تبعیض بیشتر موافق با رویکرد اخیر، یعنی گزینه چهارم بوده است. این نهادها اگرچه اغلب به بررسی مسئله اعتبار شروط پرداختند، اما فقط به اظهار نظر در این زمینه اکتفا کردند؛ یعنی به تفکیک شروط غیرمعتبر از سند تصویب یا الحاق مبادرت نورزیده‌اند، بلکه صرفاً با ارائه توصیه‌ها و پیشنهادهایی کوشیده‌اند، دولت‌های شرط گذار را به استرداد یا اصلاح شروطشان ترغیب و وادار کند. (فضائلی، ۱۳۸۵: ۹۱-۹۱)



۴- حق شرط‌های انشا شده بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در دو ماده از شرط سخن گفته است. بند ۲ ماده ۲۹ به کشورها اجازه می‌دهد نسبت به شیوه‌های پیش‌بینی شده در بند یک این ماده برای حل اختلاف ناشی از تفسیر و اجرای کنوانسیون شرط بگذارند و خود را از الزام به این شیوه‌ها یعنی ارجاع اختلافات مربوط به کنوانسیون به داوری بین‌المللی و یا دیوان بین‌المللی دادگستری معاف سازند. چنین تحفظی که به صراحت مجاز شمرده شده از هرگونه بحث بی‌نیاز است، زیرا به موافقت بعدی سایر دولت‌های عضو نیاز ندارد، چنانکه قابل اعتراض از سوی آن‌ها نیز نخواهد بود. تاکنون شمار قابل توجهی از کشورهای عضو از این حق استفاده کرده و به استناد بند ۲ ماده ۲۹ خود را از مفاد بندهای آن معاف کردند. کشورهایی که از حق شرط ماده ۲۹ استفاده کردند عبارت‌اند از: الجزایر، آرژانتین، اتیوپی، اسرائیل، السالوادور، اندونزی، باهاما، برزیل، پاکستان، تایلند، ترکیه، ترینیداد و توباگو، تونس، جامائیکا، چین، سنگاپور، عراق، عربستان سعودی، فرانسه، کره شمالی، کوبا، کویت، لبنان، مصر، مغرب، موریس، میانمار، نیجریه، ونزوئلا، ویتنام، هند و یمن؛ اما آنچه مهم است امکان ایراد شرط بر مقررات ماهوی کنوانسیون رفع تبعیض است. کنوانسیون این نوع شرط را هم به طور ضمنی تجویز نموده است. طبق تعبیری که در ماده ۲۸ آمده است، این کنوانسیون به طور کلی شرط‌پذیر است لیکن همان طور که قبلاً اشاره شد بر ضابطه کلی عدم مغایرت شرط با موضوع هدف کنوانسیون تأکید ورزیده است. بنابراین، شروطی که با موضوع و هدف این کنوانسیون ناسازگار باشد قابل قبول و معتبر نخواهد بود. (فضائلی، ۱۳۸۵: ۷۲) اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که در این کنوانسیون نیز همانند کنوانسیون وین سازوکار مشخصی برای تشخیص آنکه



چه مواردی با موضوع و هدف کنوانسیون مغایرت دارد، تعیین نگردیده تا آنجا که بعضی از نویسندگان مشهور قائل به نسبیت در هدف و موضوع معاهدات شدند به طوری که هدف و موضوع را نه به ماهیت قواعد بلکه به وضعیت کشور شرط‌کننده مرتبط دانستند. (cook, 1990: 667-690)

۴-۱ حق شرط‌های کشورهای اسلامی

کشورهای اسلامی در قبال کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان رویه‌های گوناگون و گاه بسیار متفاوتی در پیش گرفته‌اند. دسته‌ای از کشورهای اسلامی همچون آلبانی، آذربایجان، بوسنی و هرزگوین، سنگال، سیرالئون، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان بدون آنکه حق شرطی قرار دهند، به این کنوانسیون ملحق شدند. به عبارت دیگر، هیچ‌کدام از مفاد این کنوانسیون از نظر این کشورها مغایرتی با موازین اسلامی نداشته است. جالب است که حتی در کشوری چون افغانستان که مذهب تأثیر عمیقی بر زنان و حقوق آنان داشته است، باز هم نظام حقوقی این کشور مفاد این کنوانسیون را خلاف قوانین اسلامی ندانسته است و بدون حق شرط بدان پیوسته است. (Rao, 2016: 50) اما برخی دیگر از کشورهای اسلامی اقدام به اعمال حق شرط‌های گسترده‌ای بر این کنوانسیون نمودند که نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌توان در حق شرط‌های کشورهای همچون عربستان و پاکستان که به اعمال حق شرط کلی بر کنوانسیون پرداخته‌اند، مشاهده نمود که به طور مفصل به آن‌ها خواهیم پرداخت. از بین دیگر کشورهای اسلامی چهار کشور (لیبی، مصر، عراق، بنگلادش) به صراحت از دین اسلام نام برده‌اند و حداقل دو کشور (تونس و ترکیه) به صورت ضمنی اسلام را مبنای حق شرط‌های خود قرار داده‌اند و در این میان ۴ ماده بیش از سایر مواد موضوع حق



شرط کشورهای اسلامی قرار گرفته است، مواد (۲، ۹، ۱۵، ۱۶) نکته قابل توجه آن است که ظاهراً این کشورها تعریف مشترکی از قواعد اسلامی ندارند، زیرا عربستان و موریتانی کل کنوانسیون را مورد حق شرط قرار داده‌اند، در حالی که عراق بند شش و هفت ماده ۲، پاراگراف ۱ و ۲ از ماده ۹، ماده ۱۶ کنوانسیون و مصر مواد ۲ و ۱۶ را در تعارض با اسلام می‌دانند. دیگر آنکه کشورهای تونس و ترکیه به طور ضمنی با تکیه بر اصول اسلامی، آن دسته از مقررات کنوانسیون را که به امور خانواده اختصاص یافته، مورد حق شرط قرار داده‌اند. (سیدی، ۱۳۸۴: ۲۹۹) با عنایت به تعداد کثیر کشورهای اسلامی و گستره حق شرط آنان، بحث را محدود به چند کشور عربستان، موریتانی، پاکستان، مصر و اردن نموده و به بررسی حق شرط اعمال شده از سوی آنان با توجه به نظام حقوقی حق شرط می‌پردازیم.

عربستان: عربستان سعودی به عنوان یکی از مطرح‌ترین کشورهای اسلامی در تاریخ ۷ سپتامبر ۲۰۰۰ بدین کنوانسیون پیوست در اعلامیه حق شرطی که از سوی این کشور صادر شده، آمده است که: «در صورت تضاد فی مابین هرگونه از مواد و عبارات از کنوانسیون با هنجارها و قوانین اسلامی، عربستان ملزم به رعایت مقررات متناقض کنوانسیون با قوانین اسلامی نیست. عربستان خود را ملزم به رعایت پاراگراف دوم ماده ۹ و پاراگراف ۱ ماده ۲۹ نیز نمی‌داند». با دقت در شرطی که از سوی عربستان مطرح شده درمی‌یابیم که این مورد یک شرطی کلی است. شرط کلی، به شرطی اطلاق می‌شود که دامنه تعهدات محدود شده توسط دولت شرط‌گذار را معین نمی‌کند و موجب بروز تردید و ابهام در روابط معاهداتی میان دولت شرط‌گذار و سایر دولت‌های عضو معاهده می‌گردد. این نوع ابهام از جهات مختلف می‌تواند ناشی شود، یکی به دلیل کلیت در شرط، مثل آنکه دولتی شرط کند که مقررات



حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

مشخصی از کنوانسیون را در مواردی اجرا می‌کند که با قوانین داخلی و یا حقوق مذهبی اش مغایر نباشد. در اینجا اگرچه مقررات مورد شرط معین شده است، اما چون خود قوانین داخلی یا حقوق مذهبی که مغایرت مقررات خواص کنوانسیون با آن‌ها ثبت شده است، مبهم و نامعین است موجب ابهام در روابط معاهداتی ناشی از کنوانسیون می‌گردد. فرض دیگر آن است که منشأ ابهام، عدم تعیین مقررات مورد شرط باشد، مانند آنکه دولت شرط کند که مفاد کنوانسیون را تا جایی که با فلان اصل قانون اساسی یا فلان معیار خاص مذهبی اش ناسازگار نباشد، اجرا می‌کند. در اینجا ابهام در مقررات و تعهدات مشمول تحفظ است، زیرا مشخص نشده است کدام بخشی از مقررات کنوانسیون با آن اصل و معیار خاص ملی یا مذهبی و تا چه اندازه، مغایرت دارد. بالاخره شکل سوم آن است که کلیت و ابهام از هر دو سو باشد. به این معنا که دولتی شرط بگذارد که مقررات کنوانسیون را تا جایی اجرا می‌کند که با قوانین داخلی یا حقوق مذهبی اش متعارض نباشد. شرط کشور عربستان از این نوع است؛ چراکه دامنه تعهدات محدود شده توسط دولت عربستان مشخص نیست و در نتیجه معلوم نیست آن دولت دقیقاً کدام دسته از تعهدات کنوانسیون را تا چه میزان پذیرفته و به آن ملتزم شده است و از همین رو، باعث ابهام در روابط معاهداتی است. از سوی دیگر، چون قلمرو تعهدات پذیرفته شده از موارد پذیرفته نشده متمایز و قابل تشخیص نیست، می‌تواند همه تعهدات ناشی از معاهده را تحت تأثیر قرار دهد؛ چراکه از دو سو دارای ابهام است، از یک سو هم مفاد خود شرط (قوانینی که ناسازگاری آن‌ها با کنوانسیون سبب شرط شده است) مبهم و نامشخص است و هم مقررات معاهداتی مورد شرط، معین نمی‌باشد. به همین علت بر اساس ضابطه موضوع و هدف که در ماده ۲۸ مطرح شده است، چنین شرطی قابل قبول نخواهد



بود. همچنین این شرط با اصول مسلم حقوق معاهدات در تعارض است؛ چراکه بر اساس حقوق معاهدات دولت‌های عضو معاهده نمی‌توانند عدم اجرای معاهده را به استناد قوانین داخلی خود توجیه کنند. بنابراین، وقتی دولت عربستان اجرای کنوانسیون را به قوانین اسلامی و تطابق با شریعت اسلام مشروط می‌کند، به این معناست که با استناد به قوانین داخلی خود که بر پایه حقوق مذهبی و قوانین اسلام است از اجرای معاهده خودداری می‌کند. (فضائلی، ۱۳۸۵: ۸۰)

با دقت در حق شرطی که از سوی کشور موریتانی مطرح گردیده درمی‌یابیم که این حق شرط بسیار به حق شرط عربستان شبیه بوده و به همان اندازه کلی است. موریتانی: کشور موریتانی در حق شرط خود چنین بیان داشته است که: «دولت موریتانی با مشاهده و بررسی کنوانسیون رفع همه‌انواع تبعیض علیه زنان به این نتیجه رسیده است که این کنوانسیون در هرکدام از بخش‌هایش که برخلاف شریعت اسلام نبوده و مطابق قانون اساسی موریتانی باشد، مورد قبول و اجرا است.» این حق شرط به همراه حق شرط عربستان، از کلی‌ترین موارد اعلام رزرو در این کنوانسیون است و از سوی ایرلند و فرانسه مورد اعتراض قرار گرفته است. از نظر آنان این شرط به اندازه‌ای گسترده و کلی است که در چنین شرایطی، الحاق حقیقی به معاهده را با تردید مواجه می‌سازد.

پاکستان: در اکثر کتب و رسالات حقوقی بر این مسئله تأکید شده است که در حقوق، ترمنولوژی تعیین‌کننده نمی‌باشد و معیار قطعی، نفس اثر حقوقی است. کشورها همواره علاقه‌مندند که به اعلامیه تفسیری مفهوم بسیار موسعی دهند و آن را چنان نویسند که مبهم باشد و تا آنجا که ممکن است معنی معاهده را کاملاً ضایع کند. (بیگدلی، ۱۳۹۵: ۹۴) مصداق بارز این گفتار را می‌توان در اعلامیه پاکستان مشاهده



حق شرط‌کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

نمود. این کشور در اعلامیه خود چنین بیان می‌دارد که: «الحاق دولت جمهوری اسلامی پاکستان به کنوانسیون، منوط به عدم تعارض آن با مقررات قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان است.» و سپس در حق رزرو خود از امکان کنوانسیون در اعلام حق شرط بر بند ۱ ماده ۲۹ استفاده نموده است. اصولاً اعلامیه‌های تفسیری به دو دسته اعلامیه تفسیری صرف که قصدش تفسیر محض است و اعلامیه تفسیری مقید تقسیم می‌گردند. اعلامیه تفسیری مقید که اعلامیه صادر شده از سوی پاکستان نیز از این دسته است، بیانیه‌ای است که کشور الحاق یا تصویب معاهده را به قبول تفسیری خاص از کل معاهده یا بخشی از آن، توسط سایر کشورهای متعاقد، منوط می‌کند. به عبارت دیگر، اعلامیه تفسیری مقید را می‌توان به عنوان یک حق شرط به معنای اخص آن تلقی نمود؛ چراکه کشور اعلام کننده قبول معاهده را منوط و مشروط به موافقت ضمنی با تفسیری که به عمل آورده، دانسته است و بدین‌وسیله قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تغییر مفاد بیان نموده است. (الیاسی، ۱۳۸۳: ۷۳) به نظر می‌رسد با توجه به آنکه کنوانسیون منع تبعیض، شرط برخلاف مفاد و موضوع کنوانسیون را مجاز ندانسته است، دولت پاکستان از اعلامیه تفسیری در جهت بیان دیدگاه خود به گونه‌ای مبهم و کلی استفاده نموده تا تصمیم‌گیری سایر کشورهای متعاقد را با دشواری مواجه سازد، اما با توجه به عکس‌العمل کشورهای دیگر چنین به نظر می‌رسد که این اعلامیه به عنوان اعلامیه تفسیری مقید (حق شرط) تلقی شده است. کشورهای همچون استرالیا، اتریش، فنلاند، آلمان و... در بیانیه‌های اعتراض خود بدین معنا صحنه گذاشتند و چنین استدلال نموده‌اند که اعلامیه صادر شده از سوی پاکستان به قدری موسع و گسترده است که کاملاً در تعارض با هدف و موضوع کنوانسیون قرار می‌گیرد و از این رو، طبق بند ج، ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق



معاهدات وین ۱۹۶۹ غیرقابل پذیرش و بر مبنای بند ۲ ماده ۲۸ قانون رفع تبعیض مجاز نمی‌باشد.

مصر: کشور مصر به عنوان یکی از مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان اسلام، همیشه تأثیر بسزایی در تحولات مربوط به جهان اسلام و حقوق بین‌الملل داشته است. این کشور در تاریخ ۱۶ جولای ۱۹۸۰ کنوانسیون را امضا نموده و حق شرط خود را یک سال بعد در سپتامبر ۱۹۸۱ درباره مواد ۲، ۱۶ و ۲۹ اعلام نموده است.

ماده ۲ یکی از بنیادی‌ترین و با اهمیت‌ترین مواد کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان است که در واقع روح واقعی کنوانسیون در آن ذکر شده است. مصر در حق شرطی بسیار کلی در خصوص این ماده چنین بیان داشته که دولت مصر مایل به پیروی از مفاد این ماده است، مشروط بر اینکه مغایرتی با شریعت اسلامی نداشته باشد. این حق شرط همان‌گونه که در مورد عربستان هم بدان اشاره شد. نمونه‌ای از حق شرط کلی نسبت به یک ماده است. کمیته رفع تبعیض علیه زنان در رابطه با حق شرط بنگلادش بر ماده ۲ کنوانسیون که بسیار به حق شرط مصر شبیه است، اظهار داشته که این نحوه تصویب در واقع الحاق به کنوانسیون را با تردید مواجه می‌سازد. به بیان دیگر، انشای چنین حق شرطی توسط این کشورها در واقع تعهدی در قبال الحاق به کنوانسیون ایجاد نموده است. به علاوه چنانکه مشهود است عنصر حسن نیت در الحاق و اجرای کنوانسیون در رابطه با این کشور مفقود است. ماده ۹ کنوانسیون یکی دیگر از موادی بود که مورد حق شرط از سوی کشور مصر واقع شد. نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد، زمان اعلام حق شرط بر این ماده است که ۲۸ سال پس از اعلام حق شرط اولیه در سال ۲۰۰۸ است. سؤالی که



حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

در این خصوص قابل طرح می‌باشد، آن است که تا چه زمانی می‌توان حق شرط را بر معاهده‌ای وارد نمود. ماده ۱۹ عهدنامه وین گویای این نکته است که اصولاً هر کشوری می‌تواند به هنگام امضا، تصویب، پذیرش، تصدیق یا الحاق به یک معاهده بر آن شرط وارد نماید. بنابراین حق شرط را می‌توان در سه زمان انشا و اعلام نمود: (۱) امضای معاهده به شرط تصویب؛ (۲) التزام قطعی نسبت به معاهده؛ (۳) صدور اعلامیه جانمایی کشورها. (بیگدلی، ۱۳۹۵: ۹۷) حق شرط اعلام شده از سوی دولت مصر در دو مرحله انشا گردید. نسبت به مواد ۲، ۱۶ و ۲۹ در هنگام امضای معاهده و نسبت به ماده ۹ در زمان تصویب و التزام قطعی به آن، اما با دقت در ماهیت ماده ۹ به نکاتی در خصوص حق شرط مصر پی می‌بریم. در این ماده آمده است که دول عضو به زنان حق مساوی با مردان در مورد کسب تغییر یا حفظ تابعیت اعطا خواهند نمود. خصوصاً دولت‌ها باید اطمینان دهند و تضمین کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر ملیت همسر در طی دوران زناشویی به خودی خود تأثیری بر تغییر تابعیت، بی‌تابعیتی یا تحصیل اجباری تابعیت شوهر نخواهد داشت. در بند ۲ همین ماده عنوان شده که کودک از لحاظ کسب تابعیت به شیوه خون، دارای حق مساوی از پدر و مادر است. دلیل حق شرط مصر بر بند ۲ این ماده بحث دو تابعیتی شدن اطفال است که آن را مضر به حال آن‌ها می‌داند و به همین دلیل کسب تابعیت پدر را روش مناسب‌تری برای کودک دانسته و معتقد است که این قاعده به اصل تساوی میان زن و مرد تجاوز نمی‌نماید. این ماده نیز از مواردی است که بسیاری از کشورهای اسلامی نسبت به آن حق شرط وارد کردند، در مجموع ده کشور اسلامی اقدام به انشای حق شرط بر این ماده نموده‌اند. دلیل تعداد بسیار حق شرط از یک‌سو همانا برتر دانستن قوانین داخلی ناظر به موضوع بر حقوق بین‌الملل بوده و از سوی دیگر بسیاری از کشورها این امر



را در صلاحیت داخلی خود می‌دانند و یا آنکه استدلال می‌کنند که ازدواج زن با مرد بیگانه به معنای پذیرفتن تابعیت مرد بر فرزندان است و بحث تابعیت مضاعف به وجود نمی‌آید. استدلال‌های این کشورها در اوضاع و احوال کنونی جهان و پذیرش تابعیت مضاعف از سوی بسیاری از کشورها و مراجع بین‌المللی در قوانین و رویه چندان پذیرفتنی نیست. با بررسی این ماده و همچنین حق شرط‌های وارد شده از سوی کشورهای اسلامی درمی‌یابیم که اصولاً این ماده هیچ‌گونه مغایرت و مخالفت با موازین و شریعت اسلام ندارد و آنچه موجب حق شرط از سوی این کشورها شده، سنن و قوانین داخلی آنان است؛ چراکه هیچ‌کدام به اصول و قواعد شرعی استناد نمودند. هرچند که دیدگاه‌های شرعی در پذیرش چنین قواعد و عرف‌های داخلی بی‌تأثیر نبوده است. (سیدی، ۱۳۸۴: ۳۰۰)

ماده ۱۶ یکی دیگر از موادی است که مورد حق شرط کشور مصر قرار گرفته است. این ماده به نوعی طولانی‌ترین ماده در رابطه با حقوق زنان در کنوانسیون است و به موضوع وضعیت زنان در ازدواج و روابط زناشویی اختصاص یافته و از جمله مواد محوری کنوانسیون محسوب می‌گردد. مباحثی چون مشاوره در ازدواج، مسئولیت یکسان در برابر کودکان در طول دوران زناشویی و جدایی، بارداری، انتخاب نام خانوادگی و انتخاب آزادانه حرفه و شغل از جمله موضوعات مقرر در این ماده است. مصر در رابطه با حق شرط بر این ماده اظهار می‌دارد: «ماده ۱۶ کنوانسیون باید بدون ایراد خدشه به مقررات شرع اسلام اجرا شود، مقرراتی که به موجب آن‌ها با عمل ازدواج بین زن و مرد، حقوق مساوی و عادلانه حاصل می‌گردد. نظر به تقدس معتقدات شرعی که بر ازدواج حاکم است و قابل تردید نیست و نظر به اینکه یکی از مهم‌ترین مبانی این رابطه، تساوی در حقوق و تکالیف است، مقررات شرع وضع



حق شرط کشور های اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

شده است. شوهر باید به زن نفقه بپردازد و او را بی نیاز سازد و در صورت طلاق وجهی را به او بدهد، در حالی که زن دارای تسلط کامل بر اموال خویش است و حتی ملزم نیست که برای شخص خود هزینه بپردازد. بر همین اساس شرع حق زن را در طلاق محدود به صدور حکم از سوی مرجع صالح نموده در حالی که برای مرد چنین محدودیتی قرار نداده است». مصر در رابطه با حق شرط خود در گزارش به کمیته اعلام می‌دارد که حق شرط این کشور برای زنان پیش از آنکه تساوی صوری را فراهم سازد، تساوی حقیقی را به ارمغان می‌آورد. نماینده مصر مشخص نکرده است که منظور از تساوی حقیقی چیست و چرا کنوانسیون را تساوی صوری نامیده است. از مصر خواسته شده تا حق شرط خود را مسترد دارد و یا لاقط مشخص نماید که خود را ملتزم به کدام سیستم حقوقی، قانون داخلی، شرع اسلام و یا کنوانسیون می‌داند. نماینده مصر اعلام می‌دارد که کنوانسیون مطلب تازه ندارد و قواعد آن همگی در موضوعات شرعی نیز مدنظر قرار گرفته است. (Ijizaad, 1955: 342)

اردن: کشور پادشاهی اردن به عنوان یک کشور مسلمان در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۸۰ کنوانسیون منع تبعیض را امضا نموده و در ۱ جولای ۱۹۹۲ اقدام به اعلام حق شرط‌های خود نسبت به پاراگراف ۲ ماده ۹، پاراگراف ۴ ماده ۱۵ و پاراگراف ۱ ماده ۱۶ این کنوانسیون نموده است. نکته جالب آن است که در حق شرط‌های اعلامی، دلیل و یا آنکه چرایی این حق شرط‌ها آورده نشده است. برعکس سایر کشورهای اسلامی که یا همچون عربستان، موریتانی، بنگلادش به قوانین اسلام و شریعت استناد می‌نمودند و یا کشور الجزایر که به قانون خانواده داخلی خود ارجاع می‌نمود. اردن در چندین سطر حق شرط خود را به شرح ذیل بیان نموده است: «اردن خود را ملزم به رعایت مفاد مواد ذیل نمی‌داند، پاراگراف دوم ماده ۹، پاراگراف ۴ ماده ۱۵ (محل



سکونت و اقامت زن به همراه شوهرش است)، پاراگراف ۱ ماده ۱۶ بخش سوم در باب حقوق ناشی از انحلال نکاح همچون نفقه و غرامت، پاراگراف ۱ ماده ۱۶ بخش ۴ و بخش ۷. در خصوص اهمیت مواد ۲ و ۱۶ در حق شرط‌های مربوط به کشور مصر مفصلاً پرداختیم، اما نکته بسیار مهم در مورد حق شرط اردن، حق شرط این کشور بر ماده ۱۵ است. این ماده در خصوص مبحث تساوی زنان و مردان در برابر قانون است و این امر اهلیت قانون اعم از اهلیت تمتع و استیفا را در موضوعاتی چون انعقاد قرارداد، اداره اموال، تنظیم اسناد، مراجعه به مراجع قضایی، انتخاب محل سکونت و اقامتگاه را شامل است و از جمله مهم‌ترین مواد کنوانسیون تلقی می‌گردد. اصل تساوی انسان‌ها در برابر قانون زیربنا و شالوده حراست از حقوق بشر است. این قاعده تا آنجا اهمیت دارد که گروهی آن را مبنای حکومت قانون دانستند. (Clayton; tomilinson, 2000: 1204)

شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد نیز تحمیل محل سکونت و اقامتگاه شوهر بر زن را مخالف اصل تساوی در برابر قانون و عدم تبعیض می‌داند. اردن در گزارش خود به کمیته، اعمال حق شرط بر بند ۴ ماده ۱۵ ناظر به استقلال زن در انتخاب محل سکونت را مستند به مواد ۳۴ و ۳۶ قانون احوال شخصیه این کشور دانسته و از همین رو این بند را از شمول تعهدات خود خارج می‌نماید. نکته حائز اهمیت در این رابطه، ارتباط بین بند ۴ ماده ۱۵ این کنوانسیون با بند ۱ ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی راجع به حق انتخاب آزادانه مسکن است. اردن از اعضای میثاق حقوق مدنی و سیاسی است و جالب آنکه به این ماده از میثاق حق شرطی را وارد ننموده است. با نگاهی به حق شرط اردن و مواد مذکور در کنوانسیون و میثاق باید گفت که دامنه تعهدات و حقوق مندرج در میثاق گسترده‌تر از دامنه حقوق مندرج در کنوانسیون



حق شرط‌کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

است. پس چگونه است که اردن میثاق را در تعارض با قوانین داخلی خود ندیده اما بند ۴ ماده ۱۵ را در تقابل با قوانین ملی خود تشخیص داده است؟

پس از بررسی حق شرط کشورهای فوق که در واقع نمونه‌ای از حق شرط‌های اعمال‌شده از سوی کشورهای اسلامی است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در اکثر موارد قوانین اسلامی و شریعت، مبنای اعمال حق شرط است. البته در مواردی نیز می‌توان تأثیر ریشه‌ها و سنن قدیمی را هم در اعمال حق شرط‌ها مشاهده نمود. مواردی را که می‌توان با استفاده از اجتهاد نوین با واقعیت‌های روز جامعه بین‌المللی منطبق نمود.

اغلب کشورهایایی که به شروط وارد بر کنوانسیون رفع تبعیض از سوی کشورهای اسلامی اعتراض نموده‌اند، ادعا کردند که شروط وارده از سوی این کشورها اغلب گسترده، مبهم و نامشخص است. به ویژه در مواردی که این کشورها تحفظاتشان را بر اساس حقوق مذهبی تنظیم می‌کنند با موضوع و هدف کنوانسیون ناسازگار و در نهایت ناقض بند ۲ ماده ۲۸ کنوانسیون است. کمیته رفع تبعیض علیه زنان همواره نیز کوشیده است، دولت‌های اسلامی را به تجدیدنظر در شروط خود جهت انصراف از آن تشویق کند؛ اما در رهنمودهای خود به کشورهای واضح شروط کلی و شروط وارده بر مواد ۲ و ۱۶ اشاره خاص کرده است؛ یعنی این شروط را مغایر با موضوع و هدف کنوانسیون دانسته و تلاش ویژه‌ای را برای الغا یا اصلاح آنان، لازم شمرده است. همچنین در گزارش کمیته آمده است که بیشترین تحفظات در مورد مواد ۲ و ۹ و ۱۵ و ۱۶ صورت گرفته که بسیاری از آن‌ها را می‌توان مغایر با بند ۲ ماده ۲۸ کنوانسیون دانست. شروط وارده بر ماده ۱۶ نگرانی خاص کمیته را برانگیخته است و طبق توصیه کلی شماره ۲۱ راجع به برابری در ازدواج و روابط خانوادگی، در مورد



شمار و قلمرو شرط‌های وارد بر ماده ۱۶ به ویژه در مواردی که دول عضو بر ماده ۲ نیز شروطی وارد کرده هشدار داده است. (فضائی، ۱۳۸۵: ۱۸)

کمیته در سال ۱۹۸۸ پیشنهاد کرد: «نظر به ارجاع بعضی از دولت‌های عضو به حقوق و رویه‌های اسلامی در شروطشان برای کمیته مفید خواهد بود که راجع به این موضوع مطالعه و اطلاعاتی داشته باشد. کمیته اقدامات خود را با طرح پرسش‌های دقیق از دولت‌ها راجع به مسئله شروط ادامه داده و کوشیده است که آنان را به بازبینی و اصلاح قوانین و رویه‌هایشان در متابعت از کنوانسیون تشویق کند. در چهارمین کنفرانس جهانی راجع به زنان، کنفرانس پکن ۱۹۹۵ نگرانی کمیته در مورد شروط وارد بر کنوانسیون از سوی جامعه بین‌المللی منعکس گردید. در این کنفرانس توافق شد که دولت‌ها باید قلمرو هرگونه شروط وارد بر کنوانسیون را محدود کرده و تا آنجا که ممکن است شروط خود را به طور مشخص و مصدق تنظیم کنند و اطمینان دهند که هیچ شرطی ناسازگار با موضوع و هدف کنوانسیون حقوق بین‌الملل معاهدات نبوده و تعهدات خود را به طور منظم با نظر به استرداد آن‌ها بازبینی کند.»

(فضائی، ۱۳۸۵: ۱۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۲-۴ حق شرط‌های کشورهای اروپایی

اروپا دارای یکی از منسجم‌ترین ترتیبات منطقه‌ای حقوق بشر در سراسر جهان است. سه دهه بعد از معاهده رم، اتحادیه اروپا در زمینه گنجاندن حقوق بشر در سیاست خارجی خود اقدام مهمی انجام داد که این موضوع با امضای معاهده اتحادیه اروپا در نوامبر ۱۹۹۳ وارد مرحله اجرایی گردید. معاهده مذکور توسعه و تحکیم مردم‌سالاری، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر را هدف اصلی سیاست خارجی



حق شرط‌کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

و امنیتی اتحادیه اروپا قرار داد. به نظر می‌رسد، حقوق بشر در هر دو سیاست خارجی و داخلی اتحادیه اروپا نقش مهمی را ایفا می‌نماید. (Alston, 2000: 156) در همین راستا حمایت از حقوق زنان و جلوگیری از عدم تبعیض جنسیتی یکی از اهداف عمده این اتحادیه است. با تصویب کنوانسیون منع تبعیض، اکثر کشورهای این اتحادیه در راستای اهداف آن بدان پیوستند؛ اما بعضی کشورها همچون انگلستان حق شرط گسترده‌ای را بر آن اعمال نمودند.

در اینجا برای نمونه به بررسی حق شرط‌های انگلستان، فرانسه، اتریش، آلمان و اسپانیا می‌پردازیم.

انگلستان: بیش از سایر کشورهای غربی، انگلستان اقدام به انشا حق شرط در کنوانسیون نموده است. این کشور بر مواد ۱، ۴، ۹، ۱۱، ۱۵ و ۱۶ حق شرط گذاشته که به ترتیب بدان خواهیم پرداخت. انگلستان در اعمال حق شرط بر ماده ۱ کنوانسیون و تعریف تبعیض علیه زنان، بر این باور است که مفهوم عدم تبعیض بین زن و مرد به معنای فسخ و اصلاح آن دسته از قوانین و عرف‌های جاری که به نفع زنان است، نخواهد بود. در واقع انشای چنین شرطی چندان نیز لازم و ضروری نبوده است، چراکه بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون اعلام می‌دارد که اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع در مساوات میان زنان و مردان است، تبعیض تلقی نمی‌گردد. جالب است که انگلستان با اعمال حق شرط بر ماده ۴ کنوانسیون اعلام نموده که این کشور خود را ملزم به فسخ قوانین موافق وضعیت زنان نمی‌داند. همچنین، کمیته رفع تبعیض نیز در موارد بسیاری کشورها را به ایجاد فرصت‌ها و مزایا و شرایط بهتر برای زنان تشویق نموده است. در بند (ج) حق شرط انگلستان بر ماده ۱، دولت این کشور قوانین و سنن ناظر بر پادشاهی، اشرافیت، القاب افتخاری و



سلوک اشرافی را از دامنه تبعیض خارج می‌سازد. به نظر می‌رسد که این حق شرط نه تنها بر ماده ۱ کنوانسیون بلکه بر مواد ۷ و ۱۵ نیز تأثیر می‌گذارد. جانشینی در مقام سلطنت و وجود تبعیض در قوانین بین زن و مرد، با اندکی تردید از موضوعات مورد بحث در ماده ۷ کنوانسیون است که با اینکه از سوی انگلستان مورد حق شرط واقع نشده، اما حق شرط اعمال شده ماده ۱ بر آن اثرگذار است. (سیدی، ۱۳۸۴: ۳۰۳)

انگلستان در حق شرط خود بر ماده ۹ اعلام می‌دارد که از نظر دولت این کشور کنوانسیون با وضعیت ایجاد شده در اثر اجرای قانون تابعیت ۱۹۸۱ منطبق است، لیکن این کشور همچنان خود را موظف به اجرای قانون داخلی خود در این قسمت می‌داند. استدلال انگلستان بر پایه این امر است که این ماده از کنوانسیون با بند ۷ ماده منشور ملل متحد که در مقام بیان قاعده عرفی عدم مداخله در اموری که ذاتاً در صلاحیت داخلی کشور می‌باشد، در تعارض است؛ زیرا همان‌گونه که دیوان در قضیه تونس و مراکش مشهور به تابعیت بیان نموده: «در وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل، مسئله تابعیت در صلاحیت داخلی کشورها قرار دارد و هر دولتی با توجه به مصالح جامعه قواعد ناظر بر تابعیت را می‌بایست مشخص سازد.» (Brownlie, 1991: 381)

لیکن باید توجه داشت که اعمال این اصل باید در چارچوب قواعد بین‌المللی حاکم صورت گیرد. کنوانسیون لاهه در مورد برخی مسائل مربوط به تعارض تابعیت مصوب آوریل ۱۹۳۰ در مواد مختلف اعلام می‌دارد که صلاحیت تعیین اتباع از امور تقنینی داخلی است، اما این صلاحیت باید با عنایت به معاهدات، عرف بین‌المللی و اصول کلی حقوقی انجام شود.

ماده ۱۱ نیز از مواد بحث‌برانگیز کنوانسیون محسوب می‌گردد. موضوع ماده رفتار مشابه با زنان و مردان در حوزه اشتغال و استخدام است. بند اول قواعد کلی را بیان



حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

می‌کند و بند دوم عدم تبعیض بر مبنای وضعیت تأهل و بارداری را مورد توجه قرار داده است. بازنگری و اصلاح قوانین ناظر بر اجرای این دو بند، موضوع بند سوم ماده است. انگلستان با اعمال حق شرط بر بند ۱ ماده ۱۱ اعلام می‌دارد که اجرای این ماده باید در پرتو ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت پذیرد. همچنین مستند به بند ۲ ماده ۴ و ماده ۱۲ اقدام به اعمال حق شرط بر ماده ۱۱ نمودند و بعضی از مشاغل را برای زنان با توجه به وضعیت فیزیکی خاص آنان زیان‌آور تشخیص داده‌اند. در این رابطه بند ۶ توصیه‌نامه کلی شماره ۲۴ اجلاس بیستم ۱۹۹۹ اعلام می‌دارد که تفاوت‌های بیولوژیکی بین زنان و مردان موجب تفاوت در وضعیت سلامتی آنان می‌گردد. همچنین کمیته به دیدگاه جامعه از سلامت توجه خاصی مبذول می‌دارد. در حق شرط انگلستان بر این ماده، استناد به سند شماره ۴۵ سازمان بین‌المللی کار ناظر بر کار زنان در معادن زیرزمینی مورد توجه بوده است. در ارتباط با ماده ۱۵ دولت انگلستان در اعلامیه تفسیری مورخ هفتم آوریل ۱۹۸۶ اعلام می‌دارد که عبارت اهلیت قانونی مذکور در بند ۲ را به عنوان دارا بودن شخصیت حقوقی مستقل تفسیر می‌نماید. به دلیل آنکه دسته زیادی از حقوقدانان این حق شرط و این نظریه را بی‌معنی اعلام نمودند، انگلستان در ۴ ژانویه ۱۹۹۵ آن را مسترد نموده است. همچنین انگلستان بر بند ۳ ماده ۱۵ در خصوص ابطال قراردادها و اسناد خصوصی تبعیض‌آمیز حق شرط قرار داده است. این حق شرط با توجه به آنکه ممکن است حقوق قراردادها و اصل حاکمیت اراده را مخدوش سازد، موجه به نظر می‌رسد. در حق شرط انگلستان ذکر شده تنها آن دسته از شروط و عباراتی که تبعیض‌آمیز هستند، ملغی و باطل خواهند بود و نه کل قرارداد. انگلستان بر بند ۱ این ماده نیز حق شرطی را وارد نموده بود که در نهایت آن را مسترد داشت. (سیبی، ۱۳۱۴: ۳۱۱-۳۰۶)



انگلستان در ارتباط با ماده ۱۶ چنین بیان می‌دارد که این کشور، کنوانسیون منع تبعیض را مرجع مناسبی جهت حمایت از منافع کودکان در نظر نخواهد گرفت و اعلام می‌دارد که پادشاهی بریتانیا در هنگام تصویب قوانین مربوطه، حق تقدم را به منافع کودکان و ترویج رفاه آنان خواهد داد و مسئله حضانت کودکان در این اولویت قرار نخواهد گرفت. بر اساس قاعده حمایت حداکثری در قوانین حقوق بشری و اینکه کنوانسیون‌های حقوق بشری همیشه حداقل استانداردهای حمایت از حقوق بشر را بیان می‌نمایند، چنین به نظر می‌رسد که استدلال انگلستان مبنی بر اعمال حق شرط بر ماده مذکور به جهت وجود قواعدی است که در آن‌ها اولویت با منافع کودکان است که می‌تواند لزوماً این اولویت حق حضانت فرزندان با مادر نباشد.

فرانسه: در جولای ۱۹۸۰ کنوانسیون منع تبعیض از سوی فرانسه امضا گردید و این کشور در دسامبر ۱۹۸۳ نسبت به مواد ۵ بند دوم، ماده ۱۶ بخش اول بند چهارم، ماده ۷، ماده ۱۴، ماده ۱۵ بند دوم و سوم، ماده ۱۶ بخش اول بند سوم و هشتم و ماده ۲۹ اعلام شرط نموده است که در طی چندین مرحله در سال‌های ۱۹۸۴، ۱۹۸۶، ۲۰۰۳ و ۲۰۱۳ نسبت به بازپس‌گیری حق شرط‌های خود از مواد ۷، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ اقدام نمود. در حال حاضر حق شرط کشور فرانسه بر مواد ۵ و ۲۹ پابرجاست. ماده ۵ از کنوانسیون با تأکید بر نقش پرورش در خانواده خواهان برچیدن سنن و الگوهای اجتماعی تبعیض‌آمیز است. دولت فرانسه اقدام به انشای اعلامیه‌های تفسیری مقیدی نموده که در طی آن بر بندهای مختلف این ماده حق شرط اعمال نموده است. بر این پایه دولت فرانسه اعلام می‌دارد که عبارت «تعلیم و تربیت خانواده» را به معنای آموزش‌های عمومی ناظر بر خانواده تفسیر خواهد نمود. به علاوه فرانسه اعلام می‌دارد که اجرای ماده ۵ کمیسیون باید با عنایت به ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و



حق شرط‌کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

سیاسی و ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صورت پذیرد. ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اعلام می‌دارد که هیچ‌کس مجاز نیست به صورت خودسرانه در زندگی خصوصی و خانوادگی افراد مداخله نماید. کمیته حقوق بشر در اظهار نظر کلی شماره ۲۲، بین این ماده از میثاق و ماده ۱۸ آن یعنی حق آزادی فکر وجدان و مذهب قائل به وجود رابطه تنگاتنگ است. بنابراین می‌توان گفت که از نظر دولت فرانسه برچیدن سنت‌های تبعیض‌آمیز باید به گونه‌ای صورت پذیرد که خدشه‌ای بر این حق وارد نسازد. دومین محدودیت مذکور در اعلامیه تفسیری فرانسه ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است که بر لزوم حفظ حریم خصوصی و خانوادگی افراد از هرگونه مداخله‌ای تأکید می‌کند. مجمع پارلمانی اروپا وابسته به شورای اروپایی در قطعنامه ناظر بر رسانه‌های گروهی و حقوق بشر، در تعریف حق بر زندگی شخصی اعلام می‌دارد که: «این حق به صورت محوری بر حداقل مداخله در زندگی خصوصی افراد دلالت می‌کند. این حق مشتمل است بر زندگی خانوادگی، تمامیت بدنی و معنوی و اخلاقی.» (VanDijk; vanhoof, 1988: 489)

لذا به نظر دولت فرانسه اجرای ماده ۵ کنوانسیون امحای تبعیض علیه زنان باید به گونه‌ای صورت گیرد که به زندگی خصوصی افراد به نحو مذکور در کنوانسیون اروپایی خدشه‌ای وارد نشود. کمیته رفع تبعیض علیه زنان در توصیه‌نامه‌های کلی شماره ۱۹ علی‌الخصوص بند ۲۳ آن و توصیه‌نامه‌های شماره ۲۱ و ۲۴ نکاتی در خصوص ماده ۵ ذکر می‌نماید. در توصیه‌نامه کلی شماره ۱۹ چنین بیان شده که مبنای توجیهی برای اعمال فراگیری چون خشونت یا اجبار در خانواده ازدواج اجباری یا پاشیدن اسید و امثال آن، آن دسته از تفکرات سنتی است که به موجب آن زنان نسبت به مردان پست‌تر تلقی شده یا دارای نقشه‌ای ثابت هستند. (Grossman, 1999: 51) فرانسه در



حق شرط دیگری اعلام می‌دارد که بند ب ماده ۵ (د) و بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون ناظر بر مسئولیت مشترک والدین در تربیت و رشد کودکان، قطع نظر از وضعیت زناشویی هیچ‌گونه خلل و خدشه‌ای بر مقررات داخلی این کشور در خصوص تک سرپرستی در خانواده وارد نخواهد ساخت، به ویژه اینکه این امر در راستای منافع عالیه کودک باشد. (سیدی، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۲۰۴)

اتریش: کشور اتریش در جولای ۱۹۸۰ به کنوانسیون منع تبعیض پیوست و در مارس ۱۹۸۲ اقدام به اعمال حق شرط بر مواد ۷ بند دوم و ماده ۱۱ کنوانسیون نمود. ماده ۱۱ در مورد رفتار مشابه با زنان و مردان در حوزه اشتغال و استخدام است. اتریش اجرای ماده ۱۱ کنوانسیون را در محدوده فعالیت‌ها و مشاغل شبانه مورد حق شرط قرار داده است. در گزارش اولیه این کشور به کمیته رفع تبعیض علیه زنان اعلام می‌گردد که کار زنان به صورت شبانه باید در چارچوب معاهده شماره ۴ سازمان بین‌المللی کار در مورد کار شبانه زنان و سند شماره ۸۹ همین سازمان «کار شبانه زنان در صنعت» صورت گیرد. کمیته در این خصوص با حق شرط اتریش ابراز نگرانی نموده و از این کشور خواست تا حق شرط خویش را مسترد دارد که در پاسخ اتریش نیز به همین طریق اقدام نمود. (سیدی، ۱۳۸۴: ۳۱۰) در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۵ دولت اتریش در طی اعلامیه به دبیرکل ملل متحد، انصراف خود از حق شرط‌های انشا شده را بیان نمود. «جمهوری اتریش در تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۸۲ کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان را با حق شرط نسبت به بند دوم ماده ۷ و ماده ۱۱ تصویب نمود. حق شرط اعمال شده نسبت به ماده ۷ در سال ۲۰۰۰ الغا شد و از حق شرط ماده ۱۱ در سال ۲۰۰۶ به طور جزئی لغو گردید. پس از بازبینی حق شرط باقی مانده ماده ۱۱، دولت اتریش تصمیم گرفت، بر مبنای بند سوم ماده ۲۸ از حق شرط خود صرف نظر نماید.»



حق شرط‌کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

آلمان: این کشور در سال ۱۹۸۵ یعنی ۵ سال پس از امضا و الحاق به کنوانسیون، اقدام به صدور اعلامیه‌ای تفسیری نسبت به بند ۱۱ مقدمه و اعمال رزرو نسبت به ماده ۷ آن نمود. بند ۱۱ مقدمه کنوانسیون بر لزوم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، همکاری بین کشورها بدون توجه به نظام و سیستم اقتصادی - اجتماعی، خلع سلاح کامل به ویژه در رابطه با تسلیحات هسته‌ای پرداخته، اصول برابری و عدالت میان کشورها را تصدیق می‌نماید. آنگاه موضوعاتی چون حق خودمختاری، استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت را مورد توجه قرار می‌دهد. سرانجام کلیه این امور را به صورت غیرمستقیم در تساوی بین زنان و مردان مؤثر اعلام می‌دارد. آلمان در اعلامیه تفسیری خود نسبت به مفاد بند فوق اعتراض نموده است. از نظر این کشور یک معاهده بین‌المللی راجع به حقوق زنان، ارتباطی با موضوعات سیاسی مطروحه در این بندها نداشته و تأثیری نیز بر برقراری تساوی بین زن و مرد ندارد. «حق مردم برای تعیین سرنوشت خود و خودمختاری، همان‌گونه که در منشور ملل متحد و میثاق‌های بین‌المللی مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شده است، به همه مردم و نه فقط کسانی که تحت سلطه بیگانه و استعمار و اشغال خارجی زندگی می‌کنند، اعمال می‌شود. بنابراین، تمامی مردم حق دارند که آزادانه بتوانند وضعیت سیاسی خود را مشخص نموده و آزادانه به دنبال توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی خود باشند. از این رو، جمهوری فدرال آلمان قادر نخواهد بود که تفسیر معتبر قانونی از حق سرنوشت را که به طور واضح بیانگر منشور سازمان ملل و دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است را نادیده بگیرد. به همین ترتیب اقدام به تفسیر پاراگراف ۱۱ مقدمه خواهد نمود.» در این رابطه باید گفت که اصولاً مقدمه فاقد قدرت لازم الاجرائی است. با وجود



این، می‌تواند در مرحله تفسیر و یا تشخیص هدف و موضوع معاهده بسیار مفید باشد، هرچند که در مواردی مورد استناد مراجع قضایی قرار گرفته است. نمونه آن را می‌توان در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ در قضیه پناهندگی که به مقدمه معاهده ۲۰ فوریه ۱۹۲۸ هاوانا استناد نموده است، مشاهده کرد. (فلسفی، ۱۳۱۳: ۱۳۹) ماده ۷ به بیان حقوق سیاسی زنان در قالب‌های دموکراتیک می‌پردازد. آلمان به بند (ب) ماده ۷ که در خصوص تساوی در بر عهده گرفتن پست‌های دولتی و انجام وظایف عمومی در تمام سطوح دولتی است، حق شرط وارد نموده و این ماده را در بحث عضویت زنان در نیروهای مسلح مجزا ندانسته است. هرچند که در نهایت در سال ۲۰۰۱ از رزرو خود نسبت به این ماده صرف‌نظر نمود.

اسپانیا: دولت اسپانیا در جولای ۱۹۸۰ کنوانسیون را امضا و چهار سال بعد اعلامیه تفسیری را به شرح ذیل بیان نمود: «تصویب این کنوانسیون توسط اسپانیا تأثیری بر مقررات مربوط به جانشینی پادشاهی اسپانیا نمی‌گذارد. این اعلامیه در واقع حق شرطی است که بر ماده ۷ کنوانسیون وارد شده است. بیشترین تعداد حق شرط‌های وارده بر این ماده کنوانسیون، به کشورهای با نظام سلطنتی مربوط می‌گردد. در خصوص جانشینی در مقام سلطنت و وجود تبعیض در قوانین بین زن و مرد و حق تقدم مردان بر زنان، از موضوعات مورد بحث در ماده ۷ کنوانسیون است، زیرا همان‌گونه که قبلاً مطرح شد ماده ۷ به بیان حقوق سیاسی زنان در قالب‌های دموکراتیک می‌پردازد. در حالی که جانشینی مقام سلطنت ارثی است و نه انتخابی. با وجود این کمیته رفع تبعیض علیه زنان در مقام تفسیر کنوانسیون اعلام می‌دارد که اعمال تبعیض در تصدی هرگونه پست و منصب نقض کنوانسیون و تعهدات پذیرفته شده است.» (سیدی، ۱۳۱۴: ۳۰۴) به غیر از اسپانیا، کشورهای بلژیک و لوکزامبورگ نیز



حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان

با اعمال حق شرط‌هایی اعلام نمودند که مردان بر زنان در احراز مقام پادشاهی حق تقدم دارند. در این رابطه بلژیک با استناد به مواد ۵۸ و ۶۰ قانون اساسی خود سلطنت را منحصر به مردان می‌داند. لوکزامبورگ نیز با تمسک به ماده ۷۱ معاهده وین مورخ نهم ژوئن ۱۸۱۵ و ماده ۱ معاهده لندن مورخ ۱۱ می ۱۸۶۷ اعلام می‌دارد که مردان در جانشینی پادشاهی دارای حق تقدم هستند.

پس از بررسی حق شرط کشورهای فوق که در واقع نمونه‌ای از حق شرط‌های اعمال‌شده از سوی کشورهای اروپایی است، نتایج ذیل حاصل می‌گردد. ابتدا آنکه رویه کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر مبتنی بر صرف‌نظر نمودن از حق شرط‌های مقرر شده است. این اقدام بنا به توصیه کمیته رفع تبعیض علیه زنان و در راستای حمایت از اهداف حقوق بشری اتحادیه اروپا در جهت حمایت از همه اقشار جامعه صورت می‌پذیرد. نکته دوم آنکه حق شرط‌های اعمال‌شده از سوی این کشورها معمولاً در راستای تعارضاتی است که از نظر این کشورها میان کنوانسیون و دیگر معاهدات بین‌المللی همچون میثاقین وجود دارد و در نهایت کشورهای اروپایی در اکثر حق شرط‌های مطروحه قاعده حمایت حداکثری از قوانین حقوق بشری را در هنگام تعارض میان قوانین داخلی و این کنوانسیون در نظر داشته‌اند.



نتیجه گیری

در حقوق بین الملل مدرن و کنونی، حقوق بشر فراملی و توجه به تفاوت های بنیادین فرهنگ ها و ارزش ها مورد توجه می باشد. در این میان معاهدات حقوق بشری از طریق امکان حق شرط به دنبال حمایت از حقوق و آزادی های فردی است، اما گاهی این امکان ویژه، زمینه را در جهت عدم پذیرش معیارها و استانداردهای حقوق بشری از سوی کشورها ایجاد می کند. بالأخص در کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، حق شرط های موجود و زیاد زمینه را برای عدم پذیرش دولت ها ایجاد کرده است. این مشکل در کشورهای اروپایی و اسلامی قابل مشاهده است. به طور مثال کشور عربستان چنان حق شرط کلی را اجرا نموده که احساس می گردد، الحاقی به معاهده اصلی صورت نگرفته است.

واقعیت آن است که با عنایت به تلاش های صورت گرفته، این امید وجود دارد که با فراگیرتر شدن هرچه بیشتر مباحث مربوط به حقوق بشر و تغییر قوانین داخلی و همچنین استفاده از استفتائات نوین در باب مسائل فقه اسلامی از سوی این کشورها، بتوان به سمت و سویی حرکت نمود که کلیه حق شرط های کلی و غیرمعتبر از سوی کشورها مسترد گردیده و کنوانسیون، به عنوان سندی یکپارچه در کلیه کشورهای عضو به اجرا در آید.



فهرست منابع

منابع فارسی

الف) کتاب

۱. بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵) حقوق معاهدات بین‌المللی، چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۲. داور، زهرا (۱۳۷۵) ارزیابی حقوقی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، تهران: دفتر فرهنگ و ارتباطات مردمی وزارت ارشاد.
۳. دورانت، ویل (۱۳۷۸) لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۴. شاو، ملکم (۱۳۷۲) حقوق بین‌الملل، ترجمه محمدحسین وقار، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
۵. عسکری، پوریا (۱۳۹۶) حق شرط بر معاهدات حقوق بشری، چاپ دوم، تهران: انتشارات شهر دانش.
۶. فلسفی، هدایت اله (۱۳۸۳) حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو.
۷. متین دفتری، احمد (۱۳۴۸) حقوق بشر و حمایت بین‌المللی از آن، تهران: چاپخانه بهمن.
۸. موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۶) کلیات حقوق بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
۹. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۳) حقوق معاهدات بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.



ب) مقالات

۱. الیاسی، مرتضی (۱۳۸۳) «حق شرط بر معاهدات بین‌المللی»، مجله معرفت ادیان مذاهب و عرفان، مهر، ۸۲.
۲. ایمرت، پیرهنری (۱۳۸۱) «مقدمه‌ای بر حق شرط در معاهده‌ای چندجانبه»، ترجمه سید علی هنجنی، مجله الهیات و حقوق، زمستان، ۶.
۳. درویشی، بابک؛ اعظم عدالت‌جو (۱۳۸۹) «تحلیل مدل نهادی حمایتی حقوق زنان در کنوانسیون رفع کلیه اشکال علیه تبعیض علیه زنان»، مجله تحقیقات حقوقی آزاد تابستان و زمستان، شماره ۸، ۹ و ۱۰.
۴. جلالی، محمود (۱۳۸۳) «حقوق بشر زنان در حقوق بین‌الملل و وضعیت ایران»، مجله حقوق و علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، زمستان، ۶۶.
۵. سیدی، آزاد (۱۳۸۴) «حق شرط بر کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، پاییز و زمستان، ۱۵ و ۱۶، ۳۴.
۶. طاهری شمیرانی، صفت الله (۱۳۷۸) «حق شرط به معاهدات»، مجله سیاست خارجی، بهار، سال سیزدهم، ۱.
۷. فضایی، مصطفی (۱۳۸۵) «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و شروط کلی وارد بر آن»، مجله حقوقی بین‌المللی، بهار و تابستان، ۳۴.
۸. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۸۲) «معاهدات حقوق بشری فضای متفاوت»، مجله حقوقی بین‌المللی، بهار و تابستان، ۲۸.
۹. طیبی، سبحان؛ پیمان‌نمایان (۱۳۸۵) «بررسی و تحلیل مفاد کنوانسیون ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد»، مجله عدالت آرا، تابستان و پاییز، ۴ و ۵.



Books

1. Brownlie, Ian (1991) Principles of public international law, oxford, New York.
2. Clayton, Richard & Tomlinson, Hugh, (2000), "The law of Human rights, Oxford University.
3. Lijnzaad, Liesbeth (1995) "Reservation to UN-Human Rights Treaties", Martinus Nijhoff.
4. P. Van Dijk & Van Hoof (1998) "Theory and practice of the European convention on Human Rights", Kluwer Law International, The Hague.
5. Shaw, Malcolm (2003) international law, fifth edition, Cambridge University.

Articles

1. Alston, Philip (2000) European Union and human rights, oxford: oxford university press.
2. Bratta, Roberto (2000) should invalid reservations to human rights treaties be disregarded? EjiLLW, VOL11, NO2.
3. Craven, M (2000) legal Differentiation and concept of the Human Rights treaty in international law, European journal of international law, vol, II, see No 3.
4. Cook, R.J (1990) "Reservation to the convention on the Elimination of Discrimination against Women, virginia journal of international law.
5. Grassman, Claudio (1999) Domestic violence in international law and the inter American system, Bringing international human rights law home, UN.
6. Goodman, Ryan (2002) "Human Rights Treaties, invalid reservations and state consent, AJIL, vol96.
7. Rao, Bhavna (2016) Reservation based on personal law to CEDAW, ILI law review.
8. Schwazebeger G (1957) international law as applied by international courts, London, Stevens.



Documents

1. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. (1979)
2. Consolidated Guidelines for the State Parties and the International Covenant on Civil and Political Rights (CCPR/C66 GUIRev.2).
3. Declarations, reservations, objections and notifications of withdrawal of reservations relating to the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women.
4. International covenant on economic, social and cultural Rights.
5. International covenant on civil and political Rights.
6. International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid.
7. Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 28 May 1951, ICJ Rep. 1951.
8. Universal declaration Human Rights.
9. Vienna Convention on the Law Treaties (1969).

پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز